

ناگفته های روابط مصدق و آیت الله کاشانی از نظر حجت الاسلام حسینیان و دکتر کاشانی (فرزند آیت الله کاشانی)

(نشست بررسی ناگفته‌های روابط دکتر مصدق و آیت الله کاشانی در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی به دعوت بسیج دانشجویی با حضور محمود کاشانی استاد دانشگاه تهران و حجت الاسلام روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

آیت الله کاشانی مبتکر ملی شدن صنعت نفت ایشان از ۳۰ تا ۳۲ سال تلاش خود را برای این امر اعمال کردند. وی وقتی در سال ۱۳۲۵ بازداشت شد به باز پرس انگلیسی‌ها گفت وقتی آزاد شوم اجازه نمی‌دهم يك قطره نفت از گلوی شما تاپی برود.

دکتر مصدق تا آخر سال ۱۳۲۹ هیچ بحث در مورد ملی شدن صنعت نفت مطرح نکرده و اساساً آن چیزی که از ایشان نقل شده مخالفت با ملی شدن صنعت نفت است.

مذاکره مجلس شورای ملی در مهر ۱۳۲۲ گویای این است که مصدق طرحی به مجلس به شورای ملی داد که هر گونه امتیاز دهی به خارجیان ممنوع شود. اما در همین زمان زمره‌های تهیه طرح ملی شدن صنعت نفت مطرح می‌شود که مرحوم مصدق با استدلال حقوقی مخالفت خود را با ملی شدن صنعت نفت اعلام می‌کند.

در سال ۱۳۲۸ که جبهه ملی اعلام موجودیت کرد، اهداف خود را تسهیل قانون انتخابات و ایجاد حکومت ملی اعلام کرده بود و هیچ اشاره‌ای به موضوع ملی شدن صنعت نفت در این تاریخ نکرده بودند. در سال ۱۳۲۹ مصدق رئیس کمیسیون نفت بود در این جا هم بر اساس آنچه از مشروح مذاکرات کمیسیون باقی مانده ایشان هیچ حرفی از ملی شدن صنعت نفت نمی‌زنند. مصدق سعی می‌کرد به اشکال مختلف مسئله ملی شدن صنعت نفت را که از سوی برخی از نمایندگان مانند حسین مکی، و حائری زاده مطرح می‌شود نادیده بگیرد. حائری زاده نقل قولی دارد که مرحوم مصدق حاضر به امضای طرح ملی شدن نفت نمی‌شود. این طرحی بود که از سوی آیت الله کاشانی تهیه شده بود. اولین سخن مصدق درباره ملی شدن صنعت نفت به سال ۱۳۲۸ باز می‌گردد که ایشان در نطق خود در مجلس اعلامیه آیت الله کاشانی را که تازگی از تبعید بازگشته بود قرائت می‌کند.

در یکی از شبهای آذر ماه ۱۳۲۹، جبهه ملی خدمت آیت الله کاشانی رسیدند و در آن جلسه ایشان طرحی تهیه کردند مبنی بر اینکه نفت ایران، ملی شود و استخراج و فروش آن به دست ایران انجام شود. چند نفر از جبهه ملی طرح را امضا نکردند از جمله دکتر مصدق با این استدلال که امضای این طرح به معنای لغو کردن قرارداد ۱۳۱۲ می‌باشد و لغو این قرارداد که به دست رضا شاه امضا شده است موجب اجرای قرارداد داری می‌گردد. مکی می‌گوید پس از چند روز وی را وادار به امضای قرارداد کردیم و این موضوع در متن طرح نیز مشخص است که امضای دکتر مصدق با قلم دیگری انجام شده است. اولین بار که مصدق درباره ملی شدن صحبت نمود در ۲۸ خرداد ۱۳۲۹ در نطق پیش از دستور است. البته این نطق نیز بیانیه‌ی آیت الله کاشانی بود که توسط مصدق قرائت شد.

آیت الله خوانساری، سید صدرالدین صدر و حجت، مراجع ثلاث بودند که حوزه را رهبری می‌کردند. اعلامیه‌ی این سه نفر در حمایت از آیت الله کاشانی و ملی شدن نفت مطرح شد. اطلاعیه‌های دیگر نیز توسط علما در همین زمینه صادر شد. رزم‌آرا تنها مانع جدی بر سر ملی شدن صنعت نفت بود که توسط فدائیان اسلام از سر راه برداشته شد. در آذر ۱۳۲۹، ۱۱ نفر از نمایندگان، طرح ملی شدن صنعت نفت را امضا کردند و چون به ۱۲ نفر نرسید مطرح نشد. اما ماه بعد با قتل رزم‌آرا، به جای يك نفر، اکثریت مجلس با این طرح موافقت نمودند و تصویب شد. این قانون با مجاهدت مردم به تصویب رسید.

دکتر کاشانی (فرزند آیت الله کاشانی) گفت: سیاست انگلیس در ایران این بود که با تشدید بحران اقتصادی مردم، را از نهضت ملی شدن صنعت نفت ناامید کنند و این مسأله را با موفقیت پی‌گیری کردند. مصدق نیز هیچگونه قراردادی در مورد فروش نفت به عمل نیاورد و بنابراین برای تأمین بودجه مجبور شد تمام منابع مالی خود را خرج نماید و به صورت غیرقانونی اسکناس چاپ کند و به این وسیله نقشه انگلیس در مورد ورشکستگی ایران اجرا شد. در زمینه‌ی سیاسی نیز، مصدق در ۲۳ حوزه انتخابات تعطیل شد و در ۱۳۶ نماینده‌ی مجلس، تنها ۸۰ نفر به مجلس راه یافتند. برخی از این ۸۰ نفر نیز استعفا کردند و مجلس بسیار شکننده‌ای تشکیل شد. بهانه مصدق این بود که انتخابات در این حوزه‌ها موجب تنش سیاسی می‌گردد و موقعیت بین‌المللی ایران به خطر می‌افتد. به علاوه اختیار قانونگذاری از آن سلب شده بود و مصدق به صورت کامل به قانونگذاری می‌پرداخت. اما همین مجلس که مجلس گفتگو و مهمانی بود مورد تحمل مصدق قرار نگرفت در اینجا سناریویی اجرا شد تا قدرت به نخست‌وزیر دیگری انتقال یابد.

در دوران مصدق نارضایتی زیادی در بین مردم به وجود آمده بود و فشار اقتصادی و سیاسی، در جامعه، مردم را از دکتر مصدق ناامید کرده بود. تحت چنین جوی پس از کودتا، یکی از برادران من (فرزند آیت‌الله کاشانی) در رادیو حضور یافت و در حمایت از کودتا سخنانی ایراد کرد. پس از بازگشت به منزل، پدرم (آیت‌الله کاشانی) به شدت به او اعتراض نمود و با پرخاش او را مورد سرزنش قرار داد. اگر چه سخنان برادرم بیان نظرات آحاد جامعه بوده اما در این حد هم پدرم راضی نبودند. آیت‌الله آذری قمی می‌گفت من دوبار در عمرم سجده شکر به جای آوردم. يك بار زمان به حکومت رسیدن مصدق بود که حکومت به دست مردم افتاد. اما وضع جامعه به گونه‌ای شد که در زمان سقوط دکتر مصدق هم سجده‌ی شکر انجام دادم.

سوال از دکتر کاشانی در خصوص اطلاعیه آیت الله کاشانی پس از کودتا در حمایت از دولت کودتا:

پاسخ: چنین اعلامیه‌ای وجود ندارد و اگر کسی مدعی است باید سند نشان دهد و بگوید کجا چاپ شده است. وی در ادامه در مورد خود کودتا توضیح داد. انحلال مجلس، پرسشی کلیدی در فهم قضایای آن روزگار است. زمانی که مصدق در ۶ تیر ماه اندیشه انحلال مجلس را مطرح نمود، رهبران نهضت مانند حائری‌زاده، اعلامیه‌ای شدید صادر کردند و گفتند که انحلال مجلس قیام علیه مشروطیت است. آیت الله کاشانی هم دو روز بعد اعلامیه‌ای صادر کردند و با منحل کردن مجلس مخالفت نمودند. صدیقی و سنجابی از یاران مصدق به او هشدار دادند که در صورت انحلال مجلس، بنابر قانون اساسی اختیار نصب و عزل نخست‌وزیر در انحصار شاه قرار می‌گیرد و شاه در عزل نخست‌وزیر تردید نمی‌کند. در واقع مصدق میلی به ادامه حکومت نداشت. با این حال مصدق بر این کار اصرار کرد و این مسأله مشکوک است. در هر صورت نخست‌وزیر حق انحلال مجلس را نداشت و توجیه سیاسی هم نداشت. استدلالی که مصدق بعدها در خاطراتش اعلام نمود این است که احتمال دارد مجلس مرا استیضاح نماید. در صورتیکه اکثریت مجلس موافق مصدق بودند و این توجیه بیشتر يك بهانه به نظر می‌رسد. مصدق دستور می‌دهد مخالفان فراندوم انحلال تحت این جریانات مجلس، به خاک و خون کشیده می‌شود. در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، ساعت ۱۰ شب وزیر کشور نتایج انتخابات و انحلال مجلس را اعلام می‌کند. فردا صبح (۲۳ مرداد) شاه فرمان نخست‌وزیری، زاهدی را امضا می‌کند و این فرمان در ۲۴ مرداد به مصدق ابلاغ می‌گردد. نصیری این فرمان را به مصدق می‌دهد و رسیدی به این مضمون از مصدق می‌گیرد: "ساعت يك بعد از نصف شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، دستخط مبارك به اینجانب رسید." بنابراین برکناری خود را پذیرفته است. اما فردا صبح رادیو اعلام می‌کند کودتایی بر علیه دولت در حال انجام بود که خنثی شد. هیئت وزیران در خانه مصدق تشکیل می‌شود ولی مصدق در این جلسه شرکت نمی‌کند. حتی وزیران نیز از این فرمان خبر نداشتند و مصدق این فرمان را تا ۲۸ مرداد مخفی نگاه می‌دارد. بعد از ۵۴ سال هنوز ابعاد قضیه شکافته نشده است.

علت مخالفت مصدق با طرح ملی شدن صنعت نفت این بود که بیم مخالفت نمایندگان و رد این طرح در آن مقطع زمانی می‌رفت و بنابراین مصدق سعی کرد طرح این موضوع را به تأخیر بیندازد؟

حجت‌الاسلام حسینیان: این مسأله اینگونه نبوده و مصدق در آن زمان علت مخالفت خود را دو طرفه بودن قرارداد و لزوم احترام به این قرارداد ذکر می‌کرد. اما بعداً طرفداران مصدق چنین مطلبی را برای توجیه مخالفت مصدق با ملی شدن نفت ساختند و برای این گفته خود سندی ندارند.

سرهنگ غلامرضا نجاتی در کتاب خود گفته است که با مخالفت مصدق در مجلس ۱۵، قرارداد گس گلشائیان رأی نیاورد. این مطلب هم دروغ است زیرا در مجلس ۱۵ اصلاً مصدق حضور نداشت و به کار کشاورزی در احمدآباد مشغول بود. ثانیاً نامه‌ی مصدق موجود است. در این نامه مصدق می‌نویسد اگر بناست این قرارداد تصویب شود، شلینگ کاغذی به شلینگ طلا تبدیل شود و بهای نفت به شلینگ طلا پرداخت شود. این جمله نشان می‌دهد که مصدق اصل قرارداد را پذیرفته اما در اجرای آن و جزئیات پیشنهاداتی داشت.

بحث مهمی که در این مسأله باید مورد توجه قرار گیرد این است که هر موضوع را باید در ظرف زمان خود بررسی کرد. مصدق هرگز فرد ضد سلطنت نبوده است. او در مجلس به "شاه جوانبخت" سوگند یاد می‌کرد. بعد از ۳۰ تیر هم در پشت قرآن یادداشتی برای شاه نوشت که "من به دنبال براندازی سلطنت نیستم و دشمن قرآن باشم اگر در دولتی که سلطنت را ساقط کرده رئیس دولت بمانم." او يك اشرفزاده بود و هرگز شاه را بدون ذکر القاب احترام‌آمیز نام نبرده است. عکس مصدق پیر در حالی که دست ثریا زن شاه را می‌بوسید منتشر شد. مصدق يك قدرت‌طلب بود که به دنبال محکم کردن پایه‌ی حکومتش بود.

علما در آن زمان با دربار مشکل جدی نداشتند و حتی از جانب مصدق احساس خطر بیشتری می‌کردند. در دو موردی که آیت‌الله بروجردی به مصدق نامه نوشت و درخواستی را مطرح نمود (در مورد بهائیان)، با پاسخ توهین‌آمیز مصدق مواجه شد. به همین دلیل پس از سقوط مصدق، اولین تلگراف تبریک از جانب شاه خطاب به آیت‌الله بروجردی صادر شد. علما در موضع انتخاب بین بد و بدتر قرار گرفتند و طبیعی است که بد را انتخاب کردند.

سخنرانی آقای فلسفی توسط ملی‌گرایان طرفدار مصدق تعطیل شد و امام موضع‌گیری جالبی در این زمینه داشتند. ایشان با حمایت از آقای فلسفی، به گوشه و کنایه، از جبهه‌ی ملی انتقاد نمود.

از کارهای دیگری که طرفداران مصدق انجام دادند و موجب نارضایتی علما شد، حمله به منزل آیت‌الله کاشانی بود که منجر به قتل یکی از نزدیکان آیت‌الله کاشانی شد. برخلاف آنچه صدا و سیما در سریال پدرخوانده نشان داد، این کار توسط شعبان بی‌مخ انجام نشد و طرفداران مصدق این حمله را انجام دادند. روابط دولت مصدق با علما تحت این جریان‌ها بسیار شکننده و تیره بود. بنابراین اگر آیت‌الله کاشانی از کودتا خوشحال شده باشد، جای تعجب نیست. به علاوه تا آن زمان مشخص نبود کودتا توسط بیگانگان طرح ریزی شده است و آیت‌الله کاشانی و مصدق از این موضوع بی‌خبر بودند. آیت‌الله کاشانی حکومت مصدق را در ۳۰ تیر احیا کرد و مصدق حکومت خود را مدیون ایشان بود. اما مصدق بر سر موضوعاتی که واقعا حق با آیت‌الله کاشانی بود، روابط خود را با ایشان به هم زد و موجبات سقوط خود را فراهم نمود. مثلاً مصدق يك سال و نیم قانون‌گذاری در مجلس را متوقف کرد و خود اختیار قانون‌گذاری را در دست گرفت و آیت‌الله کاشانی به این مسأله انتقاد داشت و آن را موجب شکل‌گیری دیکتاتوری می‌دانست. اما در جواب سوال باید گفت آیت‌الله کاشانی هیچ اعلامیه‌ای در حمایت از کودتا صادر نکرد. ایشان در ملاقات با زاهدی دو مسأله را گوشزد نمود: اول اینکه نفت را در دست ملت ایران نگاه دارند و به انگلیسی‌ها واگذار نکنند و دوم اینکه مجلس منحل شده را دوبار تشکیل دهد. زاهدی در هر دو مورد قول مساعد داد و در هر دو مورد خلف وعده کرد.

بر خلاف آنچه ادعا شده، آیت الله کاشانی، شدیدترین اعلامیه‌های خود را در دوران زاهدی صادر کرده که از جمله نامه به سازمان ملل در مورد ظلم و ستم دولت کودتا به مردم است. در دوران زاهدی، به دلیل همین مخالفت‌ها، آیت‌الله کاشانی مورد تحقیر و آزار قرار گرفتند. بنابراین تاریخ را نباید تحریف نمود و آنچه واقعیت است باید بیان گردد.

سوال: چه سندی وجود دارد که مصدق قدرت طلب بوده است؟

حسینیان:

اصولاً انسان‌های مستبد در تاکتیک‌ها ممکن است موفق باشند اما در استراتژی و هدف‌گذاری ناموفق عمل می‌کنند. مصدق نیز اینگونه بود. وود هاوز، در کتاب خاطرات خود در مورد عملیات چکمه (کودتای ۲۸ مرداد) نوشته است که ما در دولت مصدق یک نیرو داشتیم و او به عنوان معاون وزیر در هیأت دولت شرکت می‌کرد. من یکی از اساتید دانشگاه آکسفورد درخواست کردم که نام این فرد را از آرشیو اسناد جاسوسی انگلیس استخراج کند. پس از مدتی تماس گرفت و گفت نام این فرد در اسناد سیاه شده است و چون فرزندان او هنوز زنده هستند، دولت انگلیس اجازه انتشار نام او را نخواهد داد.

مصدق قبل از آن هم مورد توجه انگلیسی‌ها بود و در زمانی که والی فارس بود، مورد حمایت آنها بود. زمانی که دولت قصد داشت مصدق را از کار برکنار کند، سفیر انگلستان نامه‌ای فرستاد و درخواست کرد که مصدق ابقا شود و این اتفاق افتاد. مصدق علت این اقدام انگلیسی‌ها را امن کردن منطقه و سرکوب عشایر فارس توسط خود می‌داند. مصدق مرد مبارزه نبود و قدرت ایستادگی نداشت. یک بار در تمام عمرش دستگیر شد و زندان رفت و در عرض ۵ ماه، دوبار دست به خودکشی زد؛ یکبار رگش را زد و بار دیگر قرص خورد. انسان ناتوانی بود. یک اشرافی بود که هرگاه زمینه را برای مبارزه پارلمان‌ناریستی مساعد می‌دید به مبارزه می‌پرداخت و هرگاه احساس خطر می‌کرد، به احمدآباد می‌رفت و به کار اربابی می‌پرداخت. مدرک قاطعی درباره دخالت مصدق در کودتا به دست نمی‌آید. البته صبح روز ۲۸ مرداد، متین دفتری را که جاسوس انگلیسی‌ها بود به ریاست شهربانی برگزید و این عملی غیر عادی است. مصدق در طول حکومتش، ۷۰ نفر از بستگانش را به مناصب دولتی گمارد. او یک اشرافی بود و عملکردش را در همین زمینه باید مورد مطالعه قرار دهید.